



محمد مهدی مظاهری

تحلیلگر مسائل بین الملل

برای ناظران و تحلیلگران مسائل خاورمیانه که در یکسال گذشته حوادث و تحولات شگفت انگیز و غیرقابل تصور بسیاری را دیده‌اند، ناکامی عجیب اسد در حفظ حاکمیت خود بر شهرهای مختلف سوریه و در نهایت فرار او به روسیه و جشن پیروزی مخالفان در پایتخت یک شوک جدید بود. این تحول جدید دو سؤال کلیدی را پیش روی تحلیلگران قرار داد؛ دلایل شکست این چنینی اسد چه بود؟ و پس از این تحول، منطقه به چه سمت و سویی حرکت خواهد کرد؟ در رابطه با سؤال نخست هرچند می‌توان پاسخ‌هایی متعدد از زوایای گوناگون داد؛ اما در یک نگرش کلی به نظر می‌رسد تجمع دو دسته عوامل داخلی و خارجی سبب سقوط بشار اسد گردید. به این ترتیب که بعد از عملیات هفت اکتبر و ضربه کاری که رژیم اسرائیل (دانسته یا نادانسته) از نیروهای مقاومت خورد، توانست مشروعیت و جواز اجرایی کردن استراتژی‌های «اخباریوس» و «مرگ با هزاران چاقو» خود را از قدرت‌های جهانی بگیرد و در نتیجه با شدت و حدت تمام و بدون هیچ ملاحظه و رعایت خطوط قرمز، برنامه خود برای تضعیف و نابودی جبهه مقاومت و سران، تصمیم‌گیران و حامیان آن را به اجرا گذاشت. در چنین فضایی سوریه که یک پیل رابط بین نیروهای مقاومت بود، به هدف بعدی این رژیم بعد از غزه و لبنان تبدیل شد و البته با حمایت مالی و لجستیکی ترکیه، پروژه ساقط کردن اسد کلید خورد و اجرایی شد. البته تهدید و توطئه خارجی در مقاطع مختلف و برای کشورهای گوناگونی وجود داشته، اما همیشه منجر به سقوط و فروپاشی حکومت‌های آنها نشده است. در مورد سوریه هم می‌توانست این اتفاق رخ بدهد؛ اما نداد و دلیل آن هم فقدان محبوبیت و سرمایه اجتماعی حکومت اسد بود. بشار اسد قبل و بعد از انقلاب مردمی سال ۲۰۱۱ فرصت داشت تا به خواسته‌های جامعه خود توجه کند و با افزایش رضایت مردم از حکومت خود، پایه‌های نظام سیاسی اش را تقویت کند، اما چنین نکرد. مردم سوریه هرچند طی این سال‌ها از ترس جنگ داخلی و آشوبی دوباره، دیگر دست به اعتراضات مدنی و تجمع و انقلابی دیگر نزدند، اما در بزنگاه تاریخی روزهای اخیر نقش خود را نشان دادند و با قطع کامل حمایت خود از حکومتشان به اسد ثابت کردند اگر آنها نباشند، پایه‌های حکومت تا چه حد لرزان است. پایگاه مردمی اسد در سال‌های اخیر آنقدر تضعیف شده بود که کوچک‌ترین تجمعی حتی از سوی حامیان و وی در اطراف کاخ ریاست جمهوری شکل گرفت و با ضعف یا تمدر ارتش از مقاومت در برابر نیروهای متجاوز، پایتخت سوریه به راحتی در اختیار آنها قرار گرفت. بنابراین توطئه و برنامه‌ریزی خارجی و ناراضیاتی داخلی در سوریه دو عامل کلیدی بودند که سبب سقوط حکومت اسد شدند. اما سؤال دوم این است که در این شرایط، چشم‌انداز آینده منطقه چگونه خواهد بود؟ و جمهوری اسلامی ایران چه می‌تواند بکند؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت به نظر می‌رسد بر اساس استراتژی‌های توسعه طلبانه و تهاجمی رژیم اسرائیل و البته موضع‌گیری‌های گستاخانه و شفاف مقامات آن، برنامه سوریه در مورد دیگر شاخه‌های جبهه مقاومت از جمله در عراق و یمن نیز ادامه خواهد یافت و تهدیدات و حملات خرابکارانه علیه جمهوری اسلامی ایران نیز شدت خواهد گرفت. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت باید خود را در یک موقعیت تجدید قوا و نیرو قرار دهند. جبهه مقاومت از همان اوان شکل‌گیری بر پایه اعتقاد و حمایت مردم ایجاد شد و حال نیز باید تمام هم و غم خود را بر تداوم بخشی به حمایت همین پایه اصلی قرار دهد. نیروهای مقاومت در عراق و یمن باید ضمن تقویت جایگاه خود در جامعه، به ائتلاف سازی با احزاب و گروه‌های مختلف بپردازند و شبکه خود را در بین مردم کشورهایشان گسترش دهند. اما جمهوری اسلامی ایران که رهبر گروه‌های مقاومت است و در نتیجه پیش از همه در معرض تهدید و توطئه قرار دارد نیز باید تدابیر جدی برای تقویت قدرت داخلی خود انجام دهد. تحریک و تجهیز نیروهای مخالف نظام، جنگ رسانه‌ای، ایجاد ناراضیاتی عمومی در بین مردم، حملات سایبری و ممنوع‌اسد سبب ترس و سستی در برنامه‌ریزی برای مواجهه دقیق و جدی با تهدیدات موجود شود. گام دوم، قاطعیت مردم ایران باید احساس‌کنند حکومت متعلق به خود آنهاست و هدفش چیزی جز خدمت و فراهم کردن آسایش و رفاه برای آنها نیست. در نتیجه، در شرایط کنونی لازم است بیش‌ترین سرمایه‌گذاری روی تقویت رضایت و خوشنودی مردم و تقویت سرمایه اجتماعی صورت بگیرد و از ارائه و اجرای هر برنامه‌ای که بین افشار مختلف مردم فاصله می‌اندازد، یا آنها را از بهبود شرایط کشور ناامید می‌کند، پرهیز شود. خاورمیانه امروز در حال تغییر چهره است؛ رژیم اسرائیل با همکاری دولت آمریکا در تلاش است تا رهبر این تغییرات باشد و سیر تحولات را به نفع خود جهت بدهد؛ ترکیه و کشورهای عرب خلیج فارس نیز به دنبال جایایی جدید برای خود در این شرایط نوین هستند؛ روسیه تنها به فکر خروج آبرومندانه و کم‌هزینه خود از باتلاق اوکراین است و چین جز به حفظ و ارتقای قدرت اقتصادی و تقویت هم‌زمن جهانی خود در این آشفته بازار به چیز دیگری اهمیت نمی‌دهد. تصمیم‌گیران و دیپلمات‌های ایرانی باید این واقعیت‌ها را ببینند و با صحنه شفاف در مورد آنها نشان دهند که برای این شرایط برنامه‌ریزی و آمادگی دارند.

مجید ابهری در گفت و گو با «آرمان ملی»:

رابطه مردم سوریه و دولت اسد

مدت‌ها قبل از بین‌رفته بود



سیاست‌های اشتباه اقتصادی و سیاسی

اسد مردم را از دور کرد

دولت اسد رفاه را تنها

برای یک اقلیت فراهم کرده بود



سال‌های آخر هیچ ارتباطی بین مردم و دولت اسد وجود نداشت و دولت تنها امور جاری را انجام می‌داد. گوشه‌ای از این مناظر تلخ در لیبی و عراق مشاهده شده و چندان بی‌سابقه نیست. با این وجود در میان آشننگی‌های سیاسی و نظامی، تسویه حساب‌های شخصی و جناحی و ترورهای هدفمند دانشمندان سوری بیشتر از هجوم به کارخانجات و مراکز علمی و تحقیقاتی به مردم و آینده سوریه زیان زده و اگر به فوریت در مقابل این ترورهای حساب شده ایستادگی نشده و آنها را متوقف نکرده و یا از ذخایر علمی و دانشمندان محافظت به عمل نیاید، در آینده‌ای نه چندان دور جامعه سوریه با آسیب‌های جبران ناپذیر علمی مواجه خواهد شد. در ادامه ما حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آرمان ملی – احسان انصاری: مهم‌ترین عوامل اجتماعی سقوط دولت بشار اسد چه بود؟ چرا مردم سوریه در مقابل خیزش گروه تحریرالشام در حکومت اسد حمایت نکردند؟ مشکلات اقتصادی و اجتماعی مردم سوریه چقدر بر پروسه سقوط اسد تأثیرگذار بود؟ «آرمان ملی»، برای پاسخ به این سوالات با دکتر مجید ابهری جامعه‌شناس و رفتارشناس اجتماعی گفت‌وگو کرده است. ابهری در این زمینه معتقد است: «از مدت‌ها قبل بین مردم و حاکمیت در سوریه فاصله افتاده بود و مردم نسبت به سیاست‌های اسد انتقاد جدی داشتند. به همین دلیل از هر گروهی که با اسد مخالفت می‌کرد، حمایت کردند. اسد در دوران حکومت خود سیاست‌های اشتباه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در پیش گرفت. شرایط به شکلی بود که در

اسرائیل به زیرساخت‌های نظامی و تجهیزات اشکار و مخفی سوریه رو به افزایش است که هنوز جولانی سرکرده گروه تحریرالشام و ترکیه به عنوان حامی اصلی این گروه واکنش موثر و جدی اتخاذ نکرده و حتی به صورت لفظی واکنش نشان نداده‌اند. یا گروه تحریرالشام ناتوان تر از آن است که به رویارویی جدی با اسرائیل بپردازد و یا این اتفاقات با هماهنگی آنها و ترکیه صورت می‌گیرد. حملات اسرائیل به سوریه را می‌توان از دو منظر ارزیابی نمود، نخست آنها را زیرساخت‌های سوریه، دوم فراهم کردن بستر تجزیه این کشور.

هدف اسرائیل از از بین بردن زیرساخت‌های سوریه و تجزیه این کشور چیست؟
هدف اول پروژه‌ای در قالب لیبی سازی سوریه و پسرقت دادن این کشور مثل لیبی بعد از سرنگونی قذافی است. با سقوط قذافی، در حالی که مردم لیبی در انتظار حکومت متحد و وحدت ملی و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و رفاهی بودند، آمریکا و ناتو با مداخله نظامی و بمباران گسترده و هدفمند زیرساخت‌ها و تأسیسات پیشرفته لیبی، عملاً این کشور را چند دهه عقب بردند و سپس با مداخلات برنامه‌ریزی شده زمینه‌های تولید و رشد گروهک‌ها و تشدید اختلافات طائفه‌ای را فراهم آوردند. هدف نیز این بود که مانع از تحقق یک حکومت آزاد و دموکراتیک شده و از رشد گرایش‌های دینی و ضد غربی جلوگیری و منابع زیرزمینی لیبی را غارت کنند. در عراق پس از صدام نیز سناریوی مشابهی رخ داد و این کشور از نظر زیرساختی دچار پسرقت شدید شد که تا دهه‌ها با چالش‌های آن دست و پنجه نرم خواهد کرد. این سناریوی شوم این بار توسط اسرائیل در سوریه در حال پیاده شدن است تا سوری‌ها نیز از نظر نظامی تشکیل حکومت با ساختار مناسب و با دوام نیز برای دهه‌ها نتوانند خطری متوجه اسرائیل کنند. من معتقدم سخنان مقام معظم رهبری در ارتباط با حوادث و سوریه را باید هفته‌ها و ماه‌ها در کرسی‌های تحلیلی و آزاداندیشی به بحث و تحلیل گذاشت و عماره سیاسی و فرهنگی آن به عنوان سرمشق در اختیار نخبگان سیاسی و فرماندهان نظامی قرار گیرد. عجیب است که اگر این بیانات از سوی متفکرانی مثل فوکویاما و یا امثال وی بیان می‌شد تمام کرسی‌های سیاست‌گذاری و حکمرانی در آسیا و آمریکا و اروپا ساعت‌ها و روزها در مورد هر سطر از آن مقاله می‌نوشتند. صادقانه باید گفت و صادقانه تر باید پذیرفت که اصلی‌ترین دلیل وقوع خیزش مردم در سوریه در کنار علل و عوامل بین‌المللی، فاصله گرفتن بشار از ایران و مدیریت مقاومت بود. وعده‌های سر خرمن آمریکا و اقمارش به اسد و تهدیدهای اسرائیل، باعث فاصله گرفتن او از ایران و هسته مرکزی مقاومت گردید

چرا اسرائیل حملات خود به سوریه را تشدید کرده است؟ نقش کشورهای خارجی را در سقوط اسد چقدر پررنگ می‌بینید؟
نشانها و اعلام کرده جولان بخش غیرقابل تفکیک از اسرائیل است. این در حالی است که برخی از افراد به ظاهر صاحب‌نظر و حتی کارشناس بدون پشتوانه علمی و پژوهشی ایران را بی‌خبر از وقایع پشت پرده سوریه قلمداد کرده و یا خود را به تعارف و تجاهل زده‌اند. این در حالی است که کارشناسان و مستشاران حاضر در سوریه و با افرادی که از ایران ناظر بر میدان بودند کاملاً واقف به جزئیات قضیه بوده‌اند. به نظر می‌رسد آقای اسد گویا در پشت پرده،

در این آشننگی، تسویه حساب‌های شخصی، جناحی و ترورهای هدفمند دانشمندان سوری بیشتر از هجوم به کارخانجات و مراکز علمی و تحقیقاتی به مردم و آینده سوریه زیان خواهد زد

ندی، شیمیدان برجسته و نخبه سوری در منزلش منتشر و تایید شد. علاوه بر وی منابع آگاه محلی از ترور شیخ توفیق البوطی فرزند شیخ رمضان البوطی از علمای بانفوذ سوریه خبر دادند. در پشت پرده این ترورها سرویس‌های جاسوسی آمریکا و اسرائیل به شکل مستقیم یا غیرمستقیم حضور و دخالت دارند تا کشور سوریه و جامعه علمی آن در چار خلأ نیروی انسانی آکادمیک شود. از طرف دیگر اسرائیل برای تخلیه عقده‌های دیرینه‌اش شروع به پیشروی از ارتفاعات جولان کرده و تا عمق ۲۰ کیلومتر خاک سوریه جلو رفته است. بر اساس اتفاق نظر رسانه‌های مقیم با دارای ناظر اسرائیل تا شامگاه چهارشنبه بیش از ۴۰ حمله به بخش‌های مختلف سوریه از جمله بخش قابل توجهی از نیروها و تجهیزات دریایی سوریه نموده که اکثریت آنها از اقلام پیشرفته و مدرن بوده‌اند.

چرا اسرائیل حملات خود به سوریه را تشدید کرده است؟ نقش کشورهای خارجی را در سقوط اسد چقدر پررنگ می‌بینید؟
نشانها و اعلام کرده جولان بخش غیرقابل تفکیک از اسرائیل است. این در حالی است که برخی از افراد به ظاهر صاحب‌نظر و حتی کارشناس بدون پشتوانه علمی و پژوهشی ایران را بی‌خبر از وقایع پشت پرده سوریه قلمداد کرده و یا خود را به تعارف و تجاهل زده‌اند. این در حالی است که کارشناسان و مستشاران حاضر در سوریه و با افرادی که از ایران ناظر بر میدان بودند کاملاً واقف به جزئیات قضیه بوده‌اند. به نظر می‌رسد آقای اسد گویا در پشت پرده،

وعده‌های سر خرمن آمریکا و اقمارش به اسد و تهدیدهای اسرائیل، باعث فاصله گرفتن او از ایران و هسته مرکزی مقاومت گردید و همین فاصله موجب تنهایی او در معرکه شد

توافقاتی با آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی با وساطت یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس نموده و به همین دلیل دلخوش به وعده‌های کاذب آنها بوده است. هدف نیز این بوده که اسرائیل به طور مستقیم یا غیرمستقیم در موضوع سوریه و سقوط اسد ذی‌نفع باشد. نکته قابل توجه در این حوادث این است درحالی‌ت‌ها جم و حشیانه رژیم

«پروژه هوایی‌های جنگنده قاهر اکنون در قاب باید گفت که تقسیم‌بندی‌های، چون تعریف دیپلمات‌ها و رهبران نظامی، تصویب بودجه‌های مورد نیاز برای اجرای برنامه‌ها و برای پیشبرد یک استراتژی امنیت ملی منسجم‌تر در خاورمیانه برای این بازیگر بسیار پرهزینه بوده است. نمایش قوی حزب جمهوری خواه در رقابت‌های کنگره، از جمله بازپس‌گیری کنترل سنای ایالات متحده، ممکن است این روند را تسریع کند، اما هنوز زود است در این باره نظر دهیم. سناریوی دوم، که در حال حاضر کمتر محتمل به نظر می‌رسد، سناریوی ادعایی است که در آن رهبران هر دو حزب تشخیص می‌دهند که دشمنان آمریکا، به دنبال دامن زدن به اختلافات حزبی و ایدئولوژیک در داخل ایالات متحده بوده‌اند تا از تحقق تعامل‌واکنش‌نگین جلوگیری کنند.

دونالد ترامپ که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا پیروز شد و در ۲۰ ژانویه به کاخ سفید باز می‌گردد، با به دست گرفتن قدرت احتمالاً با خاورمیانه‌ای آشفته روبرو خواهد شد و هم‌زمان جنگ در غزه نیز ادامه خواهد داشت. در این میان تداوم حملات محور مقاومت و پاسخ احتمالی ایران به اسرائیل نیز از جمله گزاره‌هایی است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. موسسه خاورمیانه مدعی شد؛ با توسل به سیاست‌های دولت اول ترامپ و همچنین استناد به بیانیه‌های عمومی ترامپ در دوران نامزدی‌اش در انتخابات، شاید بتوان چشم‌اندازی از سیاست احتمالی دولت دوم رئیس‌جمهوری تازه‌نفس در ارتباط با خاورمیانه را ترسیم کرد. دو موضوع اصلی احتمالاً بر دستور کار منطقه‌ای دولت بعدی ایالات متحده غالب خواهد بود؛ ایران و رویارویی اسرائیل و فلسطین. هم‌زمان سیاست انرژی، مصر و روابط با کشورهای خلیج فارس نیز در کانون توجه دونالد ترامپ است؛ گزاره‌هایی که موسسه خاورمیانه تلاش کرده به تفکیک به هر کدام از آنها بپردازد.

یک‌بام و دو هوا
موسسه خاورمیانه در ادامه ادعا کرد؛ ترامپ مدعی است که ایالات متحده باید مانع از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران شده و هم‌زمان به نفوذ و قدرت منطقه‌ای تهران در خاورمیانه پایان دهد. ترامپ تأکید دارد که جهان امروز آشفته‌تر از زمانی است که او در قدرت بود. در همین زمینه ساکن جدید کاخ سفید رویارویی تهران و تل آویو را در همین قاب تبیین کرده است. ترامپ در بیانیه‌ای که پس از حمله ایران به اسرائیل در حاکت Truth استاد خود منتشر کرد، مدعی شد «جهان در آتش است و از کنترل خارج می‌شود.» در همان پست، او ادعا کرد؛ «این جنگ قابل پیشگیری بود. هرگز نباید اتفاق می‌افتاد. اگر من رئیس‌جمهور بودم، این اتفاق نمی‌افتاد.» در این میان و من، معاون ترامپ نیز در پاسخ به اینکه آیا از حمله اسرائیل به ایران حمایت می‌کند یا خیر مدعی شد که دونالد ترامپ «ایجاد بازبانگ، ثبات را در جهان به ارمغان آورد.» علاوه بر این، او ادعا کرد که در عصر ریاست «دولت بایدن-کامالا هریس» ایران ۱۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌مسدود شده‌اش را دریافت کرده است.» و نس بار دیگر بر رویکرد ترامپ مبنی بر «صلح با توسل به طریق قدرت» تأکید کرد و اینکه چگونه این امر باعث شد که کشور برای ثبات و صلح به ایالات متحده روی بیاورند. در کنار تنش‌های در خاورمیانه، پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران نیز یکی از دغدغه‌های اصلی ترامپ است. ترامپ بیشتر مدعی بود که ایالات متحده باید پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند. ترامپ ادعا کرده که قادر است با ایران به توافق دست یابد، اما جزئیاتی در این زمینه منتشر نکرده است. ترامپ در پاسخ به این سؤال که آیا در صورت انتخاب مجدد با ایران مذاکره خواهد کرد یا نه، گفت؛ «مطمئنانه. این کار را انجام می‌دهم.» و «ما باید توافق کنیم، زیرا عواقب عدم توافق جدی است.»

ترامپ و خاورمیانه
ترامپ خواستار پایان جنگ در غزه است، هرچند لایه‌لای پیام‌های او شاهد هستیم که ساکن تازه‌نفس کاخ سفید بر پیروزی اسرائیل متمرکز شده است. ترامپ همچنین نشان داد که «تلاش‌ها برای پیشبرد عادی سازی و توافق‌های یکپارچه‌سازی منطقه‌ای مانند توافق عادی سازی پیشنه‌های اسرائیل و عربستان حمایت می‌کند. او در جریان سخنرانی‌اش در شورای اسرائیلی-آمریکایی مدعی شد؛ «ما اسرائیل را دوباره بزرگ خواهیم کرد و تأکید کرده که با رای یهودیان آمریکایی، او «ماتز» (مخالف) آنها خواهد بود.» ساکن تازه کاخ سفید همچنین خود را «بهترین دوست یهودی-آمریکایی‌ها که تا به حال در کاخ سفید داشته‌اند» توصیف کرد و مدعی شد که انتخابات آمریکا «مهم‌ترین انتخابات تاریخ اسرائیل» است. در این میان سوال این است، باحاط کردن مواضع ترامپ در ارتباط با ایران و خاورمیانه باگشت او در بلندمدت برای منطقه چه معنایی دارد؟ موسسه خاورمیانه در پاسخ مدعی شد، دون سناریو در این باره مطرح است. یک سناریو مربوط با تحولات گذشته است و بر این مبنای تصویری از آینده ترسیم می‌کند و دیگری، چشم‌اندازی آینده‌نگرتر خواهد بود. سناریوی اول که محتمل‌تر به نظر می‌رسد این است که جمهوری خواهان و دموکرات‌ها طبق سناریو‌های از موضوعات سیاست عمومی، از جمله سیاست خارجی در عرصه خاورمیانه را به عنوان اهرم حزبی و با ایدئولوژیک قلمداد کنند. این مدلی بوده که ایالات متحده در طول ربع قرن گذشته بدان متوسل شده. در همین قاب باید گفت که تقسیم‌بندی‌های، چون تعریف دیپلمات‌ها و رهبران نظامی، تصویب بودجه‌های مورد نیاز برای اجرای برنامه‌ها و برای پیشبرد یک استراتژی امنیت ملی منسجم‌تر در خاورمیانه برای این بازیگر بسیار پرهزینه بوده است. نمایش قوی حزب جمهوری خواه در رقابت‌های کنگره، از جمله بازپس‌گیری کنترل سنای ایالات متحده، ممکن است این روند را تسریع کند، اما هنوز زود است در این باره نظر دهیم. سناریوی دوم، که در حال حاضر کمتر محتمل به نظر می‌رسد، سناریوی ادعایی است که در آن رهبران هر دو حزب تشخیص می‌دهند که دشمنان آمریکا، به دنبال دامن زدن به اختلافات حزبی و ایدئولوژیک در داخل ایالات متحده بوده‌اند تا از تحقق تعامل‌واکنش‌نگین جلوگیری کنند.